

اخباریان و نقش آنان در تاریخ شیعه

علی رعدی*

چکیده:

طلوع فرهنگ غنی و جامع اسلام، رویکرد مردم، به ویژه دانشوران و اندیشمندان مسلمان و حتی غیر مسلمانان را در پی داشت و آگاهی از روش رسول الله (ص) و پیشوایان شیعه و به کارگیری شیوه زندگی جهان شمول این بزرگان در ابعاد مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و بازآفرینی دنیای آرمانی عصر نبی مکرّم اسلام، همواره آرزوی آنان بوده است. توجه به اخبار و احادیث، از راهکارهای رسیدن به این خواسته است، لذا علما ملزم به جمع آوری آن شدند، اما توجه بیش از حد به آن موجب کم بها شدن شاخه های دیگر علوم اسلامی و ظهور تفکری به نام «اخباریگری» در فرهنگ شیعه شد. زمینه مساعد و محدوده جغرافیایی و تاریخی ایران، بخصوص در ایامی که ایران یگانه کشور پرچمدار شیعه و دارای دولتمردانی شیعه بود، بر آمدن فرقه اخباریان را در حوزه فرهنگی شیعه اجتناب ناپذیر نمود. گردآوری کتب اخبار فراوان، تقویت مبانی این گروه و تضعیف علم اصول فقه و اجتهاد از اثرات مثبت و منفی این گونه تفکر بود. تبعات نامطلوب آن بی بها شدن علوم عقلی و عقل محوری و پیامد مطلوبش تالیف کتابهای حدیث بود. در این مقاله بر آمدن این فرقه و زمینه های فراز و فرود آن، به اختصار از قرون اولیه اسلام تا قرن سیزدهم هـ ق بیان شده است؛ اگر چه جای تحقیقات گسترده همچنان خالی است.

واژگان کلیدی: علم حدیث، علم اصول فقه، فقه و اجتهاد، اخباریان، اصولیان، مجتهدان، مذهب شیعه.

*. مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری.

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۲/۲۵ پذیرش نهایی: ۸۶/۹/۲

۱- طرح مسئله

نزاع اصولیان و اخباریان و رویارویی صاحبان دو اندیشه، در دوره‌ای طولانی در تاریخ فقه شیعه، بین اندیشمندان به نقد و نظر گذاشته شده است تا دانشوران «ره بپرسند، مگر پی به مهمات برند». عده‌ای که عقل بشر را برای استنباطات فقهی قابل اطمینان نمی‌دانستند، این فقیهان را «اهل الحدیث» و در قرون اخیر «اخباری» نامیده‌اند. بررسی تاریخ ظهور و افول این اندیشه، سبب پیدایش آن، علت رویگردانی از آن، مروجان این مکتب و سازندگی‌ها و فرسایندگی‌های آن، برای حداقل آگاهی پویندگانی که آن را فارغ از بحث‌های تخصصی فقهی - اصولی و اخباری پیگیری می‌نمایند، ضروری می‌نمود؛ زیرا اخباریگری «خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود!»

۲- نگاهی اجمالی به سیر تدوین حدیث و اخبار

اخباریان از فرقه‌های پر سر و صدای تشیع از چند قرن پیش بودند و به آنان اخباریگری و اخباریه اطلاق می‌شود، چون تابع اخبارند و در مسایل مذهبی، بویژه احکام، به اخبار رسیده (احادیث و روایات ائمه اطهار) استناد می‌کنند و اجتهاد را که بر محور عقل، اجماع، کتاب و سنت است، نادرست می‌دانند. در مکتوبات قبل از عصر صفوی از دو مکتب اصولی و اخباری کمتر نامی به میان آمده است. عبدالجلیل رازی قزوینی در کتاب *النقض* (قرن ۶ هـ. ق) و شهرستانی در کتاب *الملل و النحل* (قرن ۶ هـ. ق) با عنوان «اخباریه» یا «مشبهه» و یا «سلفیه» که طریقتی را اختیار کرده‌اند، نام برده‌اند. (شهرستانی، ۱۳۸۴: ۲۱۷ و ۲۲۹)

رویکرد به حدیث از صدر اسلام، از شاخصه‌های فرهنگ اسلامی است. در زمان پیامبر اکرم (ص) عده‌ای از شخصیت‌های مشهور اسلام اقدام به جمع و تدوین احادیث نمودند، از جمله سلمان فارسی از صحابه بزرگ که به جمع و تدوین احادیث همت

گماشت. (شیخ طوسی، ۱۳۸۴: ۸۰) ابورافع قبطی، از یاران پیامبر و حضرت علی(ع)، کتاب السنن و الاحکام و القضا یا را نوشت؛ (نجاشی، ۱۴۰۷ ق: ۴ - ۵) ابوذر غفاری، صحابه عالی قدر، بنا به ثبت الفهرست شیخ طوسی کتاب الخطبه را تدوین کرد. (شیخ طوسی، ۱۳۸۴: ۴۵ - ۴۶) و این در زمانی بود که ناقلان از نقل حدیث منع می شدند. با ضبط و ثبت این کتب توجه به علم حدیث، وارد مرحله تازه ای شد. این علم در قرون اولیه از نظر مسلمانان از اهم علوم و مورد توجه همه طبقات مسلمانان بود؛ زیرا مهم ترین وسیله آگاهی از اصول و احکام دین بعد از قرآن، احادیث رسول اکرم (ص) بوده است و بدین منظور محدثان از صحابه و تابعان و ... همواره مورد احترام و اعتماد مسلمانان بودند.

شیعیان بر اساس این اصل توجه ویژه ای به جمع و ثبت احادیث پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) داشتند. پس از حادثه کربلا و سیطره امویان بر جامعه اسلامی و نظارت شدید آنها بر زندگی ائمه اطهار، آمد و شد شیعیان برای استفاده از محضر آنها با موانع فراوانی روبه رو شد و کار را بر آنها دشوار و گسترش علوم اسلامی را سخت نمود؛ جز در زمان امام صادق (ع) که با انحطاط امویان و غلبه عباسیان همزمان بود و دوران کوتاهی در زندگی امام رضا (ع)، البته همزمان با این ایام عده ای از علمای اهل سنت، مانند محمد بن اسماعیل بخاری (م: ۲۵۴ هـ ق) ابوالحسین مسلم بن الحجاج نیشابوری (م: ۲۶۱ هـ ق)، ابن ماجه قزوینی (م: ۲۷۳ هـ ق) و احمد بن حنبل (م: ۲۴۱ هـ ق) به تدوین کتب حدیث اقدام کردند که این کتب در فرهنگ اسلامی، بویژه مذهب عامه، جایگاه ویژه ای یافت.

با ظهور بدعت گزاران در عصر ائمه کار بر مسلمانان، بویژه پیروان ائمه اطهار در تأویل قرآن دشوار شد. در این وضعیت مطمئن ترین منبع، سنت و حدیث رسول الله و ائمه اطهار بود. استفاده از این شیوه پسندیده در جامعه قرون اولیه اسلام، که استبداد و

عصبیتهای قومی و سنتهای جاهلی در صورت و شکل اسلام و سنت پیامبر مجالی برای ظهور یافته بود، بهترین راه رسیدن به حقیقت و آرمانهای اسلام بود. علمای بزرگ این دوره - ۳۰۰ تا ۴۵۰ هـ. ق - کتابهای مهمی در علم حدیث تألیف و تصنیف کردند که از آثار ماندگار و گرانبهای شیعه و اسلام شمرده می‌شوند. نامدارانی، چون کلینی (م: ۳۲۹ هـ ق)، ابن بابویه جعفر بن علی قمی، معروف به «صدوق» (م: ۳۸۱: هـ ق) و شیخ طوسی ملقب به «شیخ الطائفه» (م: ۴۶۰ هـ ق) در تنقیح و تهذیب علم حدیث رنجها را بر خود هموار کردند تا این آثار به ظهور برسد. با توجه به اینکه خاستگاه آنان در ایران و بیشتر در شهرهای مذهبی ری، قم و طوس بود، حکومت شیعه دیلمیان - ۳۲۰ تا ۴۸۰ هـ. ق - در ظهور و پیدایش این ره‌آورد فرهنگی بی‌تأثیر نبود.

پس از این دوره امیران مهاجر ترک‌نژاد روی کار آمدند، آنان که از ماوراءالنهر به ایران آمده بودند و دوام سلطه خود را در اطاعت از خلفای عباسی می‌دانستند، تعصب مذهبی و قومی شدیدی علیه شیعیان روا داشتند که از جمله به آتش کشیدن هزاران کتاب شیعه در ری به دست محمود غزنوی سنی مذهب متعصب می‌توان اشاره کرد.

در این عصر، حضور دانش‌پژوهان جوان در حوزه درس علمای حدیث، استماع حدیث را در بیشتر شهرهای مسلمانان بر آنها الزام می‌کرد و این امری جاری بود و بیشتر آنان تحقیق در صحت و سقم احادیث و سلسله راویان را بر خود لازم نمی‌دیدند و در آنها تردید روا نمی‌داشتند. این توجه، زمینه را برای تألیف صحاح سته در مذهب تسنن فراهم آورد، در حالی که معیارهای عقلی کمتر مورد نظر قرار می‌گرفت.

با ظهور شیخ مفید از علمای بزرگ شیعه و تلاش فراوان او در توجه به عقل و جایگاه والای آن در شناخت متون علمی اسلامی، روش اجتهاد در بین علمای شیعه دگرگون شد. او با تألیف کتاب التذکره باصول الفقه برای استنباط احکام، و شاگردان عالی مقامش سید مرتضی ابوالقاسم علی بن حسین ملقب به «علم‌الهدی» در کتاب الذریعه و شیخ

طوسی در کتاب *عده الاصول* این روش را پی گرفتند و ترویج نمودند. (گرجی، ۱۳۸۴:

(۱۴۵)

توجه به منزلت عقل، شیوه خردمندان است. در روایات اسلام نیز سخنان بسیاری درباره عقل وجود دارد، از جمله اینکه انسان در قیامت درباره چگونگی استفاده از عقل در زندگی بازخواست می‌شود و یا اینکه چیزی برتر از عقل در بین بندگان تقسیم نشده است. قرآن کریم نیز تأکید فراوانی بر استفاده از عقل نموده است و خردمندان و اندیشمندان را به نشانه‌ها و بینات روشن توجه داده است. خردورزی در زندگی دنیوی و رسیدن به سعادت اخروی از شیوه‌های مؤکد دین اسلام است. تنها نتیجه شناخت کتاب خدا و سنت پیامبر و ائمه اطهار بدون از میدان دادن به خردمندی، ایستایی و جمود تفکر است.

پویایی خرد، صاحب‌نظران شیعه را که از قوه استنباط و تفکر عمیق فقهی برخوردار بودند، به تکاپوی بیشتر برای احیای دوباره اجتهاد واداشت. از آن میان به ترتیب ابن‌ادریس حلی ابوعبدالله محمد بن احمد بن ادریس حلی (م: ۵۷۸ هـ. ق) مؤلف کتاب *سرائر*، محقق حلی شیخ نجم‌الدین جعفر بن حسن (م: ۶۷۶ هـ. ق) و علامه حلی جمال‌الدین حسن بن یوسف بن علی مطهر حلی (م: ۷۲۶ هـ. ق) که صاحب تألیفات مهمی در علم فقه و اصول بودند، موجب رونق فقه و اجتهاد شدند. در پی آنان شمس‌الدین ابوعبداله مکی، ملقب به «شهید اول» (م: ۷۸۶ هـ. ق) از بزرگان فقه شیعه قرار دارد که برخی از آثار علمی او از متون درسی حوزه‌های علمی شیعه و از مستندات محققان در علم فقه می‌باشد.

تلاش این نام‌آوران در تألیف کتب وزین علمی از سوی دانشمندان شیعی کمتر به حوزه‌های اسلامی آن دوره عرضه شد و بعد از این دوره در اواخر قرن هشتم هـ. ق تا

ابتدای قرن یازدهم هجری که آغاز اخباری‌گری است، با افول نشاط علمی و رویکرد اندک فقها به تألیف کتب فقهی، زمینه برای ظهور اخباریان فراهم گردید. (همان، ۲۲۷)

۳- زمینه ظهور اخباریان

در ادامه فرایند فکری قرون اولیه هجری قمری و در زمان حیات ائمه اطهار، دو جریان فکری ظهور کرد که صاحبان آنها به «اصحاب حدیث» و «اصحاب رأی» مشهورند. اصحاب حدیث، اهل حجاز و از یاران مالک بن انس - از ائمه چهارگانه اهل سنت - و اصحاب محمد شافعی و احمد بن حنبل - دو نفر دیگر از ائمه چهارگانه اهل سنت و جماعت - که به تحصیل حدیث و نقل آن اهتمام داشتند، می‌باشند. گروه دیگر (اصحاب رأی) اهل عراق و از یاران و پیروان ابوحنیفه نعمان بن ثابت - از ائمه اربعه اهل سنت - هستند و به تصریح شهرستانی در فروع اختلافات زیادی داشتند. (شهرستانی، ۱۳۷۴: ۲۸۳ - ۲۸۴)

مرکز حدیث‌گرایی در دوره غیبت صغری از کوفه به قم و خراسان منتقل شد. شهر قم مدفن حضرت فاطمه معصومه (س) دختر امام موسی کاظم (ع) و از شهرهای شیعه‌نشین ایران و محل استقرار و ایجاد کرسی تدریس علمای شیعه از جمله ابوالحسن علی (پدر شیخ صدوق) بود، لذا تفکر حدیث‌گرایی در آنجا رونق یافته بود و تا نیمه دوم قرن چهارم ق ادامه داشت. (گرچی، ۱۳۸۴: ۲۴۴) شیخ مفید با تلاش پی‌گیر و تألیف کتاب **تصحیح الاعتقاد** که شرح رساله اعتقادات صدوق است، آرای استادش را به شدت نقد و بررسی کرد. (همان، ۲۴۴)

تلاش علمی شیخ مفید و سید مرتضی و ... به فروپاشی تفکر حدیث‌گرایی انجامید. همزمان و با به قدرت رسیدن صفویان (سال ۹۰۷ هـ. ق) که شیعه‌مذهب و دوستدار

آل علی بودند و با یاری شاه اسماعیل، مذهب شیعه مذهب رسمی ایران شد. اهتمام شاه اسماعیل اول از دو جهت مورد نظر است: یکی از بعد نظامی که خارج از منظور این نوشتار است و دیگری از جهت فرهنگی، اعلام رسمیت مذهب تشیع دوازده امامی برای بیشتر مردم ایران به عنوان مذهبی تازه و کم سابقه چهره نمود؛ چرا که جز چند شهر قم، کاشان، ری، سبزوار، مشهد و بعضی از قراء ایران که پایگاه مذهب تشیع بودند، بیشتر مردم در اوایل قرن دهم پیرو مذاهب تسنن، بویژه حنفی و شافعی، بودند و مجال کمتری برای بروز اندیشه‌های شیعی و تألیف کتب در راستای ترویج و تشیع از سوی عالمان شیعه پیش آمده بود و ایران از وجود عالمان مذهبی توانا و جامع‌الاطراف محروم بود. این خلأ، شاه اسماعیل یکم و شاه طهماسب صفوی را بر آن داشت تا برای ترویج مبانی اعتقادی شیعه از علمای اندکی که در ایران سکونت داشتند، بهره بگیرند. بدین منظور آنها را به شهرهای مختلف که به تازگی به مذهب امامیه علاقه‌مند و معتقد شده بودند، فرستادند (خوند میر، ۱۳۳۵ ش: ۴، ۶۰۸) و برای تقویت بنیه فرهنگی حکومت نوپای شیعه از عالمان شیعه جبل عامل و شامات و چه بسا جله و دیگر شهرهای عراق و بحرین هم استفاده کردند. این روند از اوایل تا اواخر حکومت صفویه ادامه داشت و بسیاری از این عالمان در ایران ساکن شدند و عده‌ای نیز به شهرهای خود مراجعت کردند. وجود این چهره‌های علمی، موجب پدید آمدن حوزه‌های علمی در شهرهای مختلف ایران، مانند اصفهان، مشهد، قزوین و شیراز گردید. حمایت شاهان صفوی از این عالمان و تقویت مالی آنها توسط حکومت و توجه روزافزون جویندگان جوان علم به کسب علوم دینی، موجب رونق این مراکز علمی گردید. مهاجرت علمای نام‌آور مانند ابوالحسن شیخ علی بن عبدالعالی کرکی عاملی (محقق ثانی یا محقق کرکی) و عزالدین حسین بن عبدالصمد جبل عاملی، پدر شیخ بهایی، و شیخ بهایی (م: ۱۰۳۱ هـ ق) و محمد بن حسن بن علی معروف به شیخ حر عاملی که در مشهد می‌زیست، اعتبار

حوزه‌های علمی را دو چندان کرده بود و از طرفی نیاز شاهان صفوی به وجود این عالمان مهاجر و سپردن پستهای مهم مذهبی - سیاسی به آنان، چون مقام صدر و شیخ الاسلامی که صدور فتوا لازمه آن بود، بیش از پیش بر اعتبار اجتماعی، سیاسی و مذهبی آنان افزود و از طرفی رنجش علمای ایرانی تبار را که در سلک علمای دسته دوم قرار داشتند، موجب شد. صدور فتوای نوین و اجتهادهای زیاد مجتهدان سبب واکنش روحانیانی که مقامی فروتر داشتند، شد. جماعتی از علمای شیعه ایرانی که حوزه فعالیت و نفوذ خود را توسط مجتهدانی که بیشتر آنها ایرانی نبودند، محدود می‌یافتند و عزل و نصب روحانیان ایرانی توسط علمای جبل عاملی را شاهد بودند، این برتری عاملیان را بر نمی‌تافتند و با استناد به احادیث و اخبار، مکتب فکری و فقهی عصر صفوی را به دلیل صدور فتوای زیاد مورد سؤال قرار می‌دادند. (فرهانی منفرد، ۱۳۷۷: ۱۵۷ - ۱۵۸)

تفویض امور کشور به محقق کرکی از سوی شاه طهماسب اول و تجلیل شاه از وی و دستور به امرا و حکام ولایات برای اطاعت از دستورات او و دخالت مستقیم او در عزل و نصب روحانیون بلندپایه ایرانی شایان تأمل است که خیزش و تفوق اخباریان بر علمای اصولی و مجتهدان از پیامدهای آن بود. سیطره مکتب اشاعره قبل از ظهور و جلوس صفویان و حاکمیت تفکر جمودگرایی و رویکرد به نقل‌گرایی و گریز از مطالب و مسایل عقلی، ظهور اخباریان را در جامعه مذهبی صفویان ناگزیر کرد و بروز این اندیشه و اعتقاد در جامع‌ترین شکل خود در وجود ملا محمد امین استرآبادی (م: ۱۰۳۳ هـ. ق) تجلی علنی یافت.

استرآبادی دانشمندی توانا و دارای تألیفات فراوان بود و پشتکار را با تعصب همراه ساخته بود. او سالها مجاور مکه معظمه و مدینه منوره بود و با حوزه‌های علمی تشیع مرادده داشت. استرآبادی در پی احیای طریقه فقهی اخباریگری در برابر روش فقهی اصولی مجتهدان بود و در این راه موفق به ارائه دیدگاههای عقیدتی و فکری خود در

آثارش شد و تأثیر زیادی در حوزه تفکر دینی در ایران عصر صفوی، در زمان حیات و بعد از آن، بر جای گذاشت.

استرآبادی کوشش چشمگیری برای اجرای دستورات دینی با بازگشت به کتاب و سنت و به دور از دلایل و باورهای عقلانی و استنباط مجتهدان نمود و در دو اثر معروف خود، *فوائد المدنیه* به زبان عربی و خلاصه آن به زبان فارسی با عنوان *رساله شاهی* کوشید علمای شیعه را به شیوه علمای سلف بازگرداند تا از راه اخبار به یقین و عمل به یقین برسند. او بر عمل مجتهدان در استخراج احکام از قرآن تاخت و آن را حوزه خاص پیامبر و ائمه می‌دانست. (استرآبادی، ۱۳۴۶ ق: ۲۷۰، ۳۰۵، ۳۳۶ - ۳۳۷) ابتدا از شیوه مجتهدان پیروی می‌کرد و بر اساس نوشته خوانساری خواسته‌های درونی، او را بر آن داشت از طریقه اساتیدش برگردد و به تخریب دین بپردازد، علیه مجتهدان به پا خیزد، اقامه دلیل کند و موجب تفرقه و تشتت بین عالمان شود (خوانساری، ۱۳۶۰: ۱، ۱۹۶ - ۱۹۸) استرآبادی متأثر از استادش میرزا محمد استرآبادی است و بنا به تصریح او در *فوائد المدنیه* و با تأکید استادش طریقه اخباریان را احیا کرد و جهت رفع شبهات از ساحت این طریقه اقدام نمود و این زمانی بود که او در مکه و مدینه اقامت داشت. (استرآبادی، ۱۴۲۶ ق: ۵۹ - ۶۰) استرآبادی با انتقاد از شیخ مفید، و سید مرتضی و شیخ طوسی، رویکرد آنان به علم کلام و اصول فقه برگرفته از تفکر عقلی را متأثر از شیوه علمای عامه می‌داند و علامه حلی (م: ۷۲۶ هـ ق)، شهید اول (م: ۷۸۶ هـ ق)، شهید ثانی (م: ۹۶۶ هـ ق) و شیخ بهایی را مروّجان روش او می‌داند. وی تقسیم چهارگانه احادیث را بر نمی‌تابد و آن را برگرفته از اهل سنت و غفلت علامه حلی می‌شمارد (استرآبادی، ۱۴۲۶ ق: ۷۸، ۱۲۳، ۱۷۲ و ۱۷۳) و بر این باور است که تمام احادیث کتاب کافی بلکه تمام احادیث کتب اربعه صحیح است. (همان، ۱۲۲ و ۱۳۱) استرآبادی اخباریان را جمعی برتر از دانشمندان سایر علوم می‌داند و می‌گوید آنان معرفت و

خداشناسی را از گفتهٔ معصومان کسب نموده‌اند. او تأکید ائمه اطهار بر عدم توجه به علم اصول فقه و کلام را یادآوری می‌کند و علمای اصولی را گمراه، بدعت‌گزار و مخرب دین می‌داند و به سرزنش آنان می‌پردازد. (خوانساری، ۱۳۶۰: ۱، ۲۱۱)

محمدباقر خوانساری (م: ۱۳۱۳ هـ. ق)، نویسندهٔ روضات و از علمای اصولی به نقد و بررسی نظرات استرآبادی پرداخته و حدود سی مورد اختلاف بین اخباریان و اصولیان را به نقل از کتاب منیة الممارسین فی اجوبهٔ سؤالات شیخ یاسین تألیف شیخ عبدالله بن حاج صالح سماهیجی بحرانی (م: ۱۱۳۵ هـ ق) از اخباریان معروف نقل کرده است که پاره‌ای از آنها نقل می‌گردد:

۱. مجتهدان «اجتهاد» را واجب عینی یا تخییری می‌دانند، اما اخباریان حرام می‌شمارند و معتقدند باید روایت را از معصوم گرفت.
۲. منابع و ادله استنباط نزد مجتهدان، کتاب، سنت، عقل و اجماع است، ولی اخباریان تنها کتاب و سنت را می‌پذیرند.
۳. مجتهدان «عمل به ظن» را در احکام شرعی مجاز و اخباریان نادرست می‌شمارند و علم قطعی نزد آنان علمی است که از پیامبر رسیده باشد.
۴. اخباریان، تقسیم احادیث به شیوهٔ چهارگانه (صحیح، ضعیف، حسن و موثق) را نمی‌پذیرند و فقط به دو گونهٔ صحیح و ضعیف قائل هستند.
۵. مجتهدان مردم را به دو دستهٔ مجتهد و مقلد تقسیم می‌کنند، ولی به نظر اخباریان همهٔ رعیت (مردم) مقلد معصومند و به مردم اجازه تقلید از مجتهد را نمی‌دهند؛ مگر مجتهد از حدیث صحیح اخذ نمایند.

۶. اخباریان اخذ احکام را منحصر به معصوم - هر چند با واسطه - می‌دانند، اما مجتهدان وصول به درجه اجتهاد را در عصر غیبت واجب و در عصر معصوم، اخذ احکام را منحصر به حضور معصوم می‌دانند.
۷. مجتهدان تصرف در امور حسبیه و صدور فتوا را منحصر به اجتهاد می‌دانند و اخباریان موضوعات را مربوط به افرادی می‌دانند که راوی از معصومان و آگاه از احکام آنها باشد.
۸. اخباریان صدور فتوا را، نه از مجتهد، بلکه راوی احادیث اهل بیت و مطلع بر احکام نیز می‌دانند.
۹. اخباریان معصوم را عالم به جمیع احکام می‌دانند و مجتهدان معتقدند بر اثر قوه استنباط که در مجتهد به وجود می‌آید، او نیز از کلیه احکام دین با خبر است.
۱۰. مجتهدان برای رسیدن به درجه استنباط، دانستن علوم مختلفی را شرط می‌دانند که مهم‌ترین آنها علم اصول فقه است. اخباریان معرفت به اصطلاحات اهل بیت را شرط استنباط می‌دانند که ضمن آن باید با این معنی آشنا باشد.
۱۱. مجتهدان در اخبار متعارض و ترجیح یکی بر دیگری، به قانونی که موجبات ظن اجتهادی را به وجود می‌آورد توجه می‌کنند، اما اخباریان در مقام ترجیح به مرجحاتی که از معصوم رسیده است، عمل می‌کنند.
۱۲. اخباریان ظاهر کتاب (قرآن) را در صورتی می‌پذیرند که تفسیری از معصوم داشته باشد، ولی مجتهدان، ظاهر کتاب را بر ظاهر خبر ترجیح می‌دهند.
۱۳. مجتهدان اخذ عقاید را از قرآن و اخبار آحاد تجویز نمی‌کنند، اما در خصوص اخذ احکام از قرآن و اخبار آحاد اقدام می‌کنند، ولی اخباریان به عکس آن عمل می‌کنند.

۱۴. مجتهدان دانستن علوم ادبی، منطق و کلام را بر مجتهد واجب کفایی می‌دانند، اما اخباریان دانستن این علوم را لازم نمی‌دانند، بلکه دانستن و فهم حدیث را کافی می‌شمارند.

۱۵. اصولیان، اطاعت از مجتهد را مانند اطاعت از امام واجب می‌دانند، حال آنکه اخباریان اطاعت از مجتهد را واجب نمی‌دانند.

۱۶. اخباریان همه اخبار و احادیث کتب اربعه شیعه را صحیح می‌دانند، ولی اصولیان همه این اخبار را درست نمی‌دانند.

۱۷. اصولیان در اجماع محقق، به مخالفت معلوم‌النسب توجهی ندارند، حال آنکه اخباریان تفاوتی برای معلوم‌النسب و مجهول‌النسب قایل نیستند و معتقدند اصولاً چنین اجماعی که قول معصوم در آن دخالت نداشته باشد، منعقد نمی‌شود، بنابراین اجماع را به طور کلی حجت نمی‌دانند. (همان، ۱، ۲۰۵ - ۲۰۸)

خوانساری معتقد است که استرآبادی اساس دین را نابود و اعلام آن را تکذیب کرد. (همان، ۲۱۰)

نظرات استرآبادی پس از چندی به ایران رسید و علاقه‌مندی یافت. اگر چه نظرات وی ریشه‌های عقیدتی و دغدغه‌ایمانی داشت، به نظر برخی از محققان از شرایط سیاسی - اجتماعی و تجربه دینی متأثر بود و از تحولات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی زمان خود نیز جدا نبود؛ ضمن اینکه بر تمام این موارد تأثیر گذاشت. (صفت گل، ۱۳۸۱: ۲۵۶) در آن عصر، عرضه افکار نو و اندیشه جدید در علوم اسلامی به جمود گراییده و پویایی لازم را از دست داده بود و گسترش اندیشه اخباری ارائه نظرات ضد اجتهادی و نفی مجتهدان حاضر در ساختار دینی جامعه - بویژه اصفهان، بحرین و عراق - را در عرصه اجتهاد، فقه و اصول کم‌تحرک و منفعل ساخته بود، به گونه‌ای که کانون تفکر و اندیشه اخباری‌گری شده بود.

تعداد تألیفات عصر صفوی در حوزه اندیشه و تفکر، و ارائه نظرات نو در برابر تألیفات عظیم در حوزه جمع‌آوری اخبار و احادیث، ناچیز بود و حاشیه‌نویسی بر تألیفات علمای سلف و خلاصه‌نویسی کتب جامع گذشتگان، امری رایج بود. تحقیق، تکاپوی علمی و ارایه احکام اجتهادی همراه با ادله عقلی که حاصل جامعه علمی پویاست، به انزوا کشیده شده بود و اندیشه حدیث‌گرایی حاکم بود که توسط عالمان نامداری چون مجلسی اول و دوم، فیض کاشانی و شیخ حرّ عاملی تقویت و ترویج می‌شد و بزرگان دیگری، مانند سید نعمت‌اله جزایری و شیخ عبدالله سماهیجی در راستای این اهداف می‌کوشیدند.

محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی، پدر علامه مجلسی، مشهور به مجلسی اول (م: ۱۰۷۰ هـ. ق) از اولین کسانی بود که در دوره صفویه به نشر و تألیف حدیث اقدام کرد. روایت او در حدیث از استادش محقق کرکی (م: ۹۴۰ هـ ق) بود. خوانساری می‌نویسد:

علاقة خاصی و جمود مخصوصی نسبت به اخبار داشت و با تمام قوا حجیت ظاهر کتاب شریف قرآن را منکر بود و در یکی از سخنان خود اظهار داشته هرگاه ما نتوانستیم ظاهر قرآن را با یکی از اخبار تطبیق کنیم احتیاط در این است عمل به آن آیه را ترک کنیم. (خوانساری، ۱۳۶۰: ۲، ۳۱۹)

از مهم‌ترین آثار وی *روضه المتقین* در شرح *مشیخة من لایحضره الفقیه* است. او از مروّجان مسلک اخباری است و به اخبار گرایش داشت. بعد از مجلسی اول، شیخ محمد بن حسن معروف به «شیخ حرّ عاملی» اخباری و مؤلف وسایل الشیعه از محمدین ثلاثه اخیر است. (همان، ۷، ۳۴۳) خوانساری آثار او را فراوان و به دور از تحقیق و نیازمند تهذیب می‌داند و معتقد است خالی از دقت نظر و کنجکاوی در فهم نصوص است و چون خود از اخباریان است، از طریقه اخباریان پیروی کرده است. (همان، ۳۵۰) همچنین بر سلامت نفس او انگشت نهاده است. از دیگر آثار او در حدیث، *تحریر وسایل الشیعه* و *تحریر مسایل الشریعه* است. او کتابهای معروف دیگری به نام *اثبات الهداة*

بالنصوص و المعجزات و بداية الهداية حاوی احادیثی از پیامبر اکرم (ص) و حضرت فاطمه (س) و امامان شیعه دارد. (صفا، ۱۳۶۴: ۵، ۲۵۸)

ملاحسن فیض کاشانی (م: ۱۰۹۱ ه. ق) نیز از نامداران مسلک اخباری و از علمای بزرگ علم حدیث است. کتاب وافی او از بزرگ‌ترین و جامع‌ترین کتب حدیث در عصر صفویه و حاوی خبرهایی است که در کتابهای معتبر شیعه مانند کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار همراه با آیاتی از قرآن درباره اصول و فروع دین آمده است. وی آن را به علت مفصل بودن در کتابهای شافی و نوادر الاخبار خلاصه کرد. نویسنده روضات، روش و مسلک او را با مجلسی اول مطابق می‌داند؛ اینکه اخباری بود و ادله احکام را در کتاب و سنت منحصر می‌دانست. (خوانساری، ۱۳۶۰: ۷، ۱۵) فیض، شخصی سلیم‌النفس و متخلق به صفات و کمالات انسانی و از اخباریان معتدل بود.

سید نعمت‌اله جزایری از علمای بزرگ آن عصر و از نزدیکان و یاران علامه مجلسی در تدوین کتاب بحارالانوار است. جزایری مسلک اخباری داشت و از اخباریان متعادل و منصف بود. او در رساله منع حیات در جواز تقلید اموات به ذکر دلایل اخباریان و اصولیان پرداخته و در داوری خود میان دو طرف به رد و قبول نظرات هر دو گرایش اقدام و نسبت به هر دو دیدگاه روی موافق نشان داده است. (صفت گل، ۱۳۸۱: ۵۲۸)

آخرین عالم نامداری که در این دوره تلاش گسترده‌ای برای تثبیت و ترویج مسلک اخباریگری داشت، شیخ عبدالله بن صالح سماهیجی (۱۱۳۵ ه. ق) است و بر اساس نوشته شیخ یوسف بحرانی (۱۱۸۶ ه. ق) در دوره انحطاط صفویان و هنگام غلبه افغانیان بر دارالحکومه اصفهان، منصب شیخ الاسلامی داشت. (همان، ۵۲۹) سماهیجی با تألیف کتاب معروف منیه الممارسین به بیان نظرات اصولیان و اخباریان پرداخت و با دیدگاه و نظرات محمد امین استرآبادی در فوائد المدنیة موافقت کرد. وی از اندک علمای اخباری است که از طریقت اخباری، ضمن نشر اصول اعتقادی اخباریان، بینه و استدلال آورد، به دفاع برخاست و مجتهدان را آزار داد. تنکابنی در قصص العلماء از

درشت‌گویی و جسارت او به علمای اصولی و بزرگان و تألیفات فراوانش یاد کرده است. (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۳۹۹) سرنوشت او چنان رقم خورد که در آخرین روزهای زندگی‌اش فروپاشی حکومت شاهان صفوی و نهاد دینی آن عصر را تجربه کرد و در بهبهان از دنیا رفت. قدر مسلم قبل از سفر به بهبهان، سفرهای دیگری به آن منطقه داشته است و اشاعهٔ طریقه اخباریان در این منطقه از مساعی اوست که استاد کل وحید بهبهانی را به مسافرت به بهبهان و اقامت چند ساله در این خطه واداشت.

سماهیجی که عالمی نامی و متبحر بود، در بهبهان حوزه تدریس دایر کرد و جمعی از طالب علم به حوزه درسش حاضر شدند و در سلک اخباریان درآمدند. (دوانی، ۱۳۳۷: ۱۲۹) عده‌ای از علمای بحرین، مانند عبدالله بلادی بحرینی، شیخ سلیمان ماحوزی بحرانی (م: ۱۱۲۱ هـ. ق)، شیخ احمد بحرانی (م: ۱۱۰۲ هـ. ق) پدر شیخ یوسف بحرانی و نویسنده حدائق در شمار آنها بودند و در بهبهان سکونت داشتند. حوزهٔ فکری و علمی اخباریان از این بابت رونقی چشمگیر داشت و آوازهٔ آن به دیگر شهرهای شیعه‌نشین، مانند کربلا و نجف رسیده بود؛ به گونه‌ای که مرحوم آقا محمد باقر بهبهانی (آقا) را که چند سال در عتبات به تحصیل مشغول بود، مصمم به عزیمت و اقامت در بهبهان نمود. ایجاد کرسی تدریس وحید بهبهانی و مبارزهٔ فراگیر او با مسلک اخباری که در حوزه علمی بهبهان ریشه دوانیده بود، مرحوم وحید را مجبور به اقامت چند ساله در آن دیار کرد. (همان، ۱۲۹) بر اساس نوشته کتاب وحید بهبهانی تألیف کتابهای رسالهٔ حجیت اجماع، رسالهٔ اصاله البرائه، رسالهٔ قیاس و رساله الاجتهاد و الاخبار در این مکان صورت گرفت. اقامت طولانی وحید در بهبهان و کوشش او علیه مسلک اخباری و تحکیم مبانی مکتب اجتهاد و اصول‌گرایی موجب رونق مکتب اصولیان و نابودی اخباریان در این دیار شد و این امر مقارن با شهرت شیخ یوسف بحرانی، عالم نامدار اخباری در کربلا بود که مروّج فکری این آئین و مرجع پیروان آن بود. به نقل

منتهی المقال تبلیغات آنها به حدی شدید بود که اگر یک نفر از آنها می‌خواست کتاب مجتهدی را به دست بگیرد، آن را در دستمالی می‌پیچید تا دستش نجس نشود. (همان، ۱۴۳، به نقل از منتهی المقال شیخ ابوعلی) شیخ یوسف، دانشمندی متبحر و به توانا بود و به نظر خوانساری نویسنده روضات در میان اعلام شیعه عالمی به پایه‌ او نبود. او از مکارم و فضایل اخلاقی برخوردار بود. (خوانساری، ۱۳۶۰: ۸، ۳۴۷ - ۳۴۸) ستایش خوانساری به حدی است که از اقدامات وحید بهبهانی علیه او اظهار شگفتی می‌کند!

از آثار او حدائق الناظره فی احکام العترة الطاهرة می‌باشد که بیشترین شهرت شیخ یوسف به خاطر تألیف همین کتاب است. شیخ یوسف، اخباری ملایمی بود و طریقه خود را مانند علامه مجلسی، طریقه‌ای متوسط بین اخباری و اصولی می‌دانست. تأثیر افکار شیخ یوسف در حوزه کربلا بر شاگردان و عموم مردم فراوان بود و گسترش و شهرت طریقه اخباری را در پی داشت و مهجوریت مجتهدان و طرفداران علم اصول و اجتهاد را موجب شد؛ به گونه‌ای که شهرت علمای اصولی تحت‌الشعاع علمای اخباری و تندرویهای آنها قرار گرفت، چنان که صاحب حدائق از فرجام کار آنها به وحشت افتاد و در پی مهار احساسات تند اخباریان بر آمد و مانع ایجاد شکاف بیشتر بین اصولیان و اخباریان شد. (دوانی، ۱۳۳۷: ۱۴۴) اخبار این تعارضات فکری از دامنه حوزه‌های عتبات به حوزه‌های علمی دیگر سرایت کرد و بعید نیست که مراجعت وحید به کربلا و اقامت دوباره‌اش در این شهر، تحت تأثیر این فضای فکری باشد. او که تجارب مبارزه با اخباریان و زندگی و تحصیل در عتبات را با خود داشت، در کربلا به تدریس و افاضه علوم فقه و اصول مشغول شد.

وحید بهبهانی، متولد اصفهان به سال ۱۱۱۷ هـ. ق و متوفی کربلا به سال ۱۲۰۶ هـ. ق است. احتمالاً تا بر افتادن صفویان (۱۱۳۵ هـ. ق) در اصفهان بود و سپس برای تحصیل به کربلا و نجف رفت.

وحید بهبهانی به خاطر حاکمیت فضای اخباریگری بر حوزه کربلا، تدریس فقه و اصول را نخست از سردابها و بی‌سر و صدا آغاز کرد. چند روزی را نیز در درس شیخ یوسف بحرانی حاضر شد. روزی در صحن حرم فریاد سر داد: ای مردم من حجت خدا بر شما هستم! چون مردم متوجه او شدند، گفت شیخ یوسف منبرش را در اختیار من قرار دهد. (همان، ۱۴۴ - ۱۴۵، به نقل از: شیخ عبدالله مامقانی، تنقیح المقال)

محققان شیعه به حق او را مجدد مذهب شیعه نامیده‌اند؛ زیرا قبل از ظهور وی و در پی انتشار کتاب فواید المدینه ملا محمد امین استرآبادی، علم اصول و فقه استدلالی رونق گذشته‌اش را از دست داده بود و علمای اصولی در انزوا بودند. فعالیت‌های علمای اخباری و هیاهوی آنها مجال ابتکار را از علمای اصولی سلب کرده بود و کسی را یارای رویارویی علنی با شیوع اخباریگری نبود. علمای بحرینی، حوزه‌های علمی عراق و بعضاً ایران را در سیطره نفوذ خود در آورده و با نشر آثار و بحث و مجادله، میدان را بر علمای اصولی تنگ کرده و همه چیز را تحت الشعاع اقدامات خود قرار داده بودند و علمای اصولی، سکوت را بر مقابله و بحث و تألیف ترجیح می‌دادند. سابقه دراز سیطره اخباریان بر حوزه فکری و اعتقادی شیعه، بخصوص عراق که بیش از یک قرن به درازا کشیده بود، چیرگی آنها را سهل و پیروان آنها را گستاخ و مبارزه با اخباریگری را دور از تصور نموده بود و غبار غربت چنان بر چهره علم اصول فقه سایه افکنده بود که بیم انزوای کامل آن می‌رفت.

وحید، علاوه بر تدریس فقه و اصول و تأکید بر استحکام مبانی آن که بیشتر رد نظرات اخباریان بود، دست به تألیفات زیادی در این راستا زد و مناظرات متعددی را با شیخ یوسف انجام داد. نفوذ کلام و دانش وسیع وحید بهبهانی و ارائه ادله عقلی و

مستندات علم اصول، توجه طالب علم حقیقت‌جو را به سوی او جلب نمود و حوزه درس او، جایگاه واقعی خود را در بین پژوهندگان و دانش‌طلبان به مرور باز یافت، به گونه‌ای که بر خیل مشتاقان علم اصول فقه و اجتهاد افزوده شد و آوازه شهرتش از مرزهای عتبات فراتر رفت و به ایران هم رسید و درخت دیرپای اخباری‌گری برگ و بارش فرو ریخت. قدرت کم مانند وحید در مناظره، تبخّر او را در علم فقه، اصول و کلام بیشتر جلوه می‌داد؛ زیرا برپایی جلسات علمی وی به فروپاشی تفکر اخباری‌گری و بر چیدن بساط آن انجامید و باب تفکر و اندیشه را دوباره بر فقها گشود و ایجاد کرسی دروس مبانی فقه و اصول توسط علمای دیگر موجب شد حقیقت و معرفت‌شناسی، در حلقه درس دانش‌پژوهان چهره نماید.

تلاش خالصانه وحید در رویارویی با اخباریان به جایی رسید که در مناظره، مباحثه و ارائه دلیل و عرضه مکتوبات عرصه را بر اخباریان و شیخ یوسف تنگ نمود و آنها در میدان ادله عقلی و نقلی فرو ماندند و فضای علمی و میدان تکاپوی اندیشه را رها کردند و نویسنده حدائق به ناچار به تأیید مکتب اصولیان و شخص وحید پرداخت.

چون شیخ یوسف و وحید می‌کوشیدند این رویارویی فکری به مخالفت‌های جدی و عصبیت فرقه‌ای نکشد. و از سوی دیگر، احاطه علمی و نیت خیر وحید حرف چندان برای نویسنده حدائق و پیروانش نگذاشته بود، بساط اخباریان برچیده و حوزه وحید محفل اندیشمندان گردید. از جمله این چهره‌های صاحب اعتبار عبارتند از: میرزا مهدی شهرستانی (۱۲۱۶ هـ. ق)؛ علامه سید مهدی بحر العلوم (۱۲۱۲ هـ. ق) نویسنده مصابیح؛ میرزای قمی (۱۲۳۱ هـ. ق) نویسنده قوانین الاصول؛ شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء (۱۲۲۸ هـ. ق)؛ ملا مهدی نراقی نویسنده مستند الشیعه فی احکام الشریعه (۱۲۰۹ هـ. ق)؛ شیخ اسدالله شوشتری کاظمی صاحب مقابس الأنوار و نفایس الاسرار

فی أحكام النبی المختار و عترته الأطهار (۱۲۳۷ هـ . ق) و خواهرزاده‌اش سید علی طباطبایی نویسنده ریاض (۱۲۳۱ هـ . ق). تنی چند از این بزرگان از شاگردان صاحب حدائق بودند که از درس او روی بر تافتند و در محضر وحید شاگردی کردند. (همان، ۱۴۸)

هر کدام از این بزرگان در یکی از فنون علمی مهارت داشتند و این گویای تبحر و دانش جامع آقا محمد باقر (وحید) بهبهانی است که حوزه‌های علوم اسلامی، بویژه علم اصول فقه و اجتهاد را با وجود شاگردان نامدارش گرم و میدان تکاپو و احتجاج دانشوران شیعه نمود. (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۲۵۲) او در بیشتر آثارش به اقوال و آرای علمای اخباری نظر داشت و در بسیاری از مباحث علم اصول بر متقدمان سبقت گرفت. شیخ مرتضی انصاری در رسائل از ابتکار و نبوغ او در علم اصول سخن گفته است. (دوانی، ۱۳۳۷: ۱۷۴)

مکتب وحید، پرورش‌دهنده مجتهدان بزرگی، چون شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱ هـ . ق) و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (۱۳۲۹ هـ . ق) است که هر کدام فرید عصر و وحید دهر بودند و با ابتکار و نبوغ خود در تقویت مبانی اندیشه‌های وحید بهبهانی و رونق فقه و اجتهاد کوششی فراگیر نمودند و بعضی از کتب درسی حوزه‌های علمیه از تصنیفات آنهاست.

بعد از وحید و کشمکش او با شیخ یوسف بحرانی، تلاش علمای اخباری در تقویت اخباریگری رونق نیافت و کوشش ناامیدانه میرزا محمد اخباری نیشابوری (۱۲۳۲ هـ . ق) نافرجام ماند. او که متولد هندوستان بود، تحصیلاتش را در حوزه‌های عتبات به انجام رسانید و از علمای اخباری در اوایل قرن سیزدهم هـ . ق بشمار می‌رود و از فضل و

دانش او و تهور و ناشکیبایی و کج‌فهمی و گستاخی‌اش نسبت به ساحت علمای اصولی سخنانی گفته‌اند. (خوانساری، ۱۳۶۰: ۷، ۳۶۷)

در مجادله و مناظره به هر گونه - هر چند غیر مرتبط - در پی مغلوب کردن حریف بود و نیز در علوم جامعیت داشت. (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۲۲۲) کوشش وی در احیای مسلک اخباریان به رغم نزدیکی‌اش به دربار فتحعلی شاه قاجار، به خاطر کمک مرموزانه او در قتل ایشپخدر سردار روسی به جایی نرسید. (همان، ۲۲۳) او به علت بی‌پروایی و مجادلات بدون ملاحظه با مخالفان و بخصوص شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء (۱۲۲۸ هـ. ق) ره به مقصود نبرد و به قتل رسید. (همان، ۲۲۲)

۴- ره‌آورد اخباریان در حوزه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

اگر علمای متأخر که آبخشور افکارشان از اندیشه‌های استرآبادی در فوائد‌المدنیه است، او را نام آور عرصه مذهبی قلمداد کنند و در حد مصلح دینی تجلیل نمایند، بی‌شک باید دانست که مرز بین اهل بدعت و یک مصلح بسیار ظریف است. در حوزه فرهنگی و اندیشه دینی دشوار است هر عالمی را مصلح نامید و تا آنجا که پژوهش در آثار استرآبادی نشان می‌دهد او فراتر از بدعت قدمی برداشت.

اندیشه‌های او که توسط همفکرانش در سده پایانی حکومت صفویان بارور گردید، چیزی جز تضعیف دین و بی‌اعتمادی نسب به مجتهدان و روی برتافتن از اجتهاد و علوم عقلی نبود. صاحب‌نظران علم تاریخ - در تاریخ بعد از اسلام تا اوایل سده دهم هجری - دولت صفویان را مقتدرترین حکومت نامیده و «دولت وحدت ملی» لقب داده‌اند که شاخصه وحدت و اقتدارش مذهب تشیع بود. اما چگونه شد که همه وحدت و اقتدار، بازیچه عده‌ای افغان شد؟ با چشم‌پوشی از تن‌پروری شاهان دوره نابودی صفویان و نبود انسجام سیاسی، اندیشمندان این دوره در تقویت مبانی فرهنگی - اجتماعی و دینی و

ملی، قدمی فراتر از سنت برداشتند. جامعه آن روزگار جامعه‌ای بود با تعصبات مذهبی و به دور از عرق ملی و پویایی خود را در خوش‌بینی زیاد به آینده می‌دانست و از گذشته خود مغرور بود. (لکه‌پارت، ۱۳۶۴: ۸۲ - ۸۵) آنان مردمانی بی‌قید و کاهل بودند که رهبران‌شان در راه رسیدن به اهداف دنیایی و تمتع هوسناک، همه چیز را قربانی می‌نمودند و جامعه فرهنگی آن عصر نتوانست یک متفکر بزرگ و معتبر در هیچ‌یک از شاخه‌های معرفت انسانی عرضه نماید. سستی و بی‌توجهی دانش‌پژوهان و چهره‌های علمی و عدم مسئولیت آنها در تحولات کشور - با توجه به نفوذ کلام و جایگاه رفیع عالمان مذهبی در ایران عصر صفوی - انحطاط حکومت دیرپای صفویان را موجب شد. (شعبانی، ۱۳۵۹: ۱، ۲۷۷) آن چنان که در دوره نادرشاه با مرگ فجیع میرزا ابوالحسن ملا باشی (صدر الصدور) توسط نادر، کسی را یارای اعتراض نبود. (همان، ۲۸۷)

این احتمال وجود دارد که تضعیف روحانیون در زمان نادرشاه به خاطر فقدان نشاط علمی و کم‌فروغی حوزه‌های علمی در اواخر عصر صفویه و تفرقه مذهبی - ره‌آورد اخباریان - باشد. گرچه اخباریگری در قرن سوم و چهارم ریشه دارد، اما نوحواهی و نوگرایی و چهره به چهره شدن با اجتهاد و عقل‌گرایی، حاصل اواخر دوره صفویه است. آن هنگام که مجتهدان را به طور مستقیم هدف تیر ملامت خود قرار دادند و جایگاه رفیع اجتهاد را سخت متزلزل کردند که نمونه‌هایی از کوچک‌شماری آنها را در زمان نادرشاه در تاریخ داریم. روحانیون با روی کار آمدن حکومت شیعی صفویان همواره قدرتمندترین قشر جامعه محسوب می‌شدند و پناهگاه بی‌پناهان بودند، اما علت موضوع، تفرقه‌های مذهبی و بی‌اثر شدن موقعیت اجتهاد و در پی آن ظهور داعیه‌دارانی به نام دین و مصلحانی عاری از اصلاح مانند شیخیه بود که ثمره‌ای جز تفرقه و تشتت برای مذهب شیعه نداشت و تفاله آن هم فرقه ابداعی بابیت بود. (حائری، ۱۳۶۰: ۸۸ - ۸۹) اما اخباریگری با همه پسامدهای مطلوب و نامطلوبی که عرضه کرد، مجتهدان و

عقل‌باوران را به خود آورد تا ورای تعصبات ناخوشایند برای تقویت علم اصول - پایگاه اجتهاد و ارائه اندیشه صائب - کوشش فراگیر را وجهه همت خود قرار دهند.

تلاش شاگردان وحید بهبهانی در مسیر اهداف استاد خود، مکتب اصولیان را به کمال مطلوب رسانید. آنها با شیوه‌های علمی، آموزه‌های اخباریان را از حوزه‌های عتبات و نقاط دیگر زدودند و در بطلان این تفکر، تلاش زیادی کردند که درخشش چهره عالم اصولی نامدار شیخ اعظم مرتضی انصاری و تربیت شاگردان نامداری مانند میرزا حسن شیرازی (م: ۱۳۱۲ هـ. ق) و سید جمال‌الدین اسدآبادی (م: ۱۳۱۴ هـ. ق) بیدارگر جهان اسلام با نامه‌های مستدل و مؤثر به میرزای شیرازی در تشویق به صدور فتوای تحریم تنباکو است. (همان، ۹۸، به نقل از: مقالات رشید رضا در مجله المنار) سید جمال‌الدین منادی دعوت به اتحاد کشورهای اسلامی و گسترش آئین اسلام در برابر استعمارگران بود. دعوت او نظر شیخ محمد عبده (م: ۱۳۲۳ هـ. ق) مصلح و مفتی بزرگ مصری و سید عبدالرحمن کواکبی (م: ۱۳۲۰ هـ. ق) را جلب کرد و ضرورت اصلاحات در تمام شئون را بر آنها و هم‌فکرانش الزام کرد. سید و عبده با هم مجله عروۃ الوثقی را در پاریس منتشر کردند. آنها با نشر مقالات علمی، روشنگری، بیداری و اتحاد مسلمانان به دور از سلطه استعمار را تعهد می‌کردند. (میان شریف، ۱۳۷۰: ۴، ۱۰۳؛ همچنین: احمد امین مصری، ۱۳۷۶: ۴۱) این بیداری در اوج تاراج کشورهای اسلامی، مدیون سید جمال‌الدین از پرورش‌یافتگان مکتب اصولیان و اجتهاد است. (حائری، ۱۳۶۰: ۹۹) او با هوشی سرشار و تشخیص درست خود، طی نوشته‌هایی از آیت‌الله سید محمد طباطبایی دوست دیرینه خود، که نزد میرزای شیرازی تحصیل می‌کرد، خواست رهبری نهضت مردم ایران علیه ناصرالدین شاه را عهده‌دار شود. (همان، ۹۷) اگر انقلاب

مشروطیت مدیون تلاشهای بی حد و حصر آیت الله سید محمد طباطبایی است، او نیز مرهون نیکاندیشی سید جمال الدین و مصاحبت با اوست.

علاوه بر سید، اندیشمندان دیگری که از مشاهیر فقها و علمای شیعه در قرن سیزدهم هجری قمری بودند، با عرضه تألیفات بارز در علم اصول بر غنای علمی و مبانی فکری اصولیان افزودند و پشتوانه محکم فقهی با تألیف کتبی چون رسائل و مکاسب، جواهر الکلام و کفایة الاصول در راستای اهداف مجتهدان و تعقل و خردورزی فراهم آمد.

خلق این آثار و نمونه‌های دیگر در شاخه‌های دیگر علوم اسلامی، مجالی برای بروز اندیشه‌های اخباریان باقی نگذاشت و اندیشه‌های آنان از محدوده خاص خود فراتر نرفت و سرنوشتی جز انزوا نیافت. پیروان آن در شهرهای احساء، قطیف، بحرین و اطراف آن بیشتر و در کربلا و نجف اندک بودند و اگر کسانی از روی اشتیاق و یا اقناع حس کنجکاو به درس آنها می‌رفتند، این آمد و شد علنی نبود. (قزوینی، ۱۳۸۴: ۱، ۲۵) آنان در عصر حاضر نیز حضوری کمرنگ در مناطق جنوبی ایران و خراسان دارند.

در جبین این کشتی نور رستگاری نیست

یا بلا از آن دور است یا کناره نزدیک است

۵- نتیجه

رویکرد عمومی به اخبار منسوب به ائمه اطهار (ع) در حکومت‌های پیش از صفوی اندک و در دولت صفوی به جهت پذیرفتن مذهب شیعه با وجود دانشمندی نامی چون شیخ حرّ عاملی مؤلف وسائل الشیعه و محمد باقر مجلسی نگارنده کتاب عظیم بحار الانوار و مرحوم فیض کاشانی تدوین‌کننده کتاب مهم وافی بسیار زیاد بود. در این دوره علم حدیث و اخبار به بالاترین جایگاه خود رسید و این بزرگان که بعضاً به بالاترین مقامات

مذهبی در حکومت صفوی مانند مقام صدر و شیخ الاسلامی رسیده بودند، با نفوذ کلام و احاطه علمی سبب رواج این عقیده شدند. خصومت دیرینه کشور عثمانی با ایران در غرب و تسلط آنها بر مشاهد متبرکه، گسترش محدوده جغرافیایی دولت صفویه، استقلال مذهبی و پیروی از مذهب تشیع و موقعیت زمامداران در برابر سنی مذهببان، رویکرد به اخباریگری را اجتناب‌ناپذیر می‌نمود و تدوین کتابهای مهم حدیث و اخبار از پیامدهای مهم و مثبت آن بود. آن روی سکه تفکری بود فردباورانه و به دور از عقل و اجتهاد و شاهدهی غم‌بار به رویکردهای نقلی و کنار نهادن عقل و سلب اراده در فرآیند اجتماع است که همت و موشکافی دلیرانه علمای اصولی در ارائه نظرات اجتهادی و طرح موضوعات عقل‌محوری در عصری که باب تعاملات سیاسی و فرهنگی با اروپاییان گشوده شده بود، حوزه‌های علمیه شیعه بویژه حوزه‌های عتبات را سامان داد و صیانت و باروری علم اصول و اجتهاد در مکتب شاگردان وحید بهبهانی و شیخ مرتضی انصاری در جنبش تنباکو را در پی داشت و در زمان فقیه و اصولی معاصر حضرت امام خمینی (ره) در پرتو نهضت اسلامی به بار نشست.

منابع و مأخذ

۱. استرآبادی، محمد امین، ۱۴۲۶ ق، فوائد المدنیه و شواهد المکیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲. تنکابنی، محمد بن سلیمان، ۱۳۸۳، قصص العلماء، به کوشش محمد رضا برزگر و عفت عباسی، تهران، علمی فرهنگی.
۳. حائری، عبدالهادی، ۱۳۶۰، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، امیر کبیر.
۴. خوانساری، محمد باقر، ۱۳۶۰، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۸، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، تهران، اسلامیه.
۵. خوند میر، غیاث الدین، ۱۳۳۵، تاریخ حبیب السیر، تهران، خیام.
۶. دوانی، علی، ۱۳۳۷، وحید بهبهانی، قم، دار العلم.

۷. سپهر، میرزا محمد تقی لسان الملک، ۱۳۵۳، *ناسخ التواریخ سلاطین قاجار*، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۹. شعبانی، رضا، ۱۳۵۹، *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*، تهران، دانشگاه ملی (شهید بهشتی).
۱۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۸۴، *توضیح الملل*، ترجمه محمد رضا جلالی نائینی، تهران، اقبال.
۱۱. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، بی تا، *الفهرست*، نجف اشرف، مکتبه المرتضویه.
۱۲. صفا، ذبیح اله، ۱۳۶۴، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۸، تهران، فردوسی.
۱۳. صفت گل، منصور، ۱۳۸۱، *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۴. فرهانی منفرد، مهدی، ۱۳۷۷، *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی*، تهران، امیر کبیر.
۱۵. کیوان فزونی، عباسعلی، ۱۳۸۴، *تفسیر کیوان*، تهران سایه.
۱۶. گرجی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، *تاریخ فقه و فقها*، تهران، سمت.
۱۷. لکههاری، لارنس، ۱۳۶۴، *انقراض صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران، مروارید.
۱۸. مصری، احمد امین، ۱۳۷۶، *پیشگامان مسلمان در عصر جدید*، ترجمه حسن یوسفی اشکوری، تهران، علمی فرهنگی.
۱۹. میان شریف، محمد، ۱۳۷۰، *تاریخ فلسفه در اسلام*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۲۰. نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۰۷ ق، *رجال النجاشی*، ج ۲، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.